

گرفته بود (با مسئولیت مهدی سامع)، در آستانه اضمحلال قرار داشت... می دانیم که بخش کارگری شالوده حیات سازمان است و زندگی و بقای سازمان در گرو زندگی و بقای رشدیابنده آن است. کمیته مرکزی سازمان در نشست اخیر خود - شهریور ۶۴ - در جمع بندی از بخشهای کارگری سازمان به نتایج زیر دست یافت:

"اساسی ترین مسأله های که سازمان ما در مرحله کنونی با آن روبرو است فقدان یک تشکیلات منسجم و ادا مه کار در میان کارگران ایران است، کارگران معتقد به خط مشی سازمان، بدون ارتباط ارگانیک تشکیلاتی و در نهایت بصورت گروهها و هسته های هوادار فاقد ارتباط تشکیلاتی به سر می برند و انرژی آنها بکلی هدر می رود." و این در حالی است که طبق همین گزارش، کمتر کارخانه و موسسه ای را می توان یافت که نیروهای معتقد به خط و مشی سازمان در آنجا وجود نداشته باشد. و سازمان ما از نفوذ ایدئولوژیک - سیاسی قابل ملاحظه ای در میان کارگران برخوردار است. آیا با در نظر داشتن همین نتایج بدست آمده در نشست اخیر کمیته مرکزی اگر کسی پیدا شود که نقایص و معایب کار را بپوشاند و ضعفها را فضیلت به حساب آورد و بجای اعتراف به بحران تشکیلاتی عمیقی که نفوذ و اعتبار سازمان ما را در معرض تهدید جدی قرار داده است و بعوض بسیج تمامی امکانات و نیروهای سازمان برای رفع این بحران شرم آور، درباره برداشتن گامهای سریع و عظیم سخن پردازی کند، درباره صداقتش که هیچ، چگونه می توان به وجود یک عقل سلیم در مخیله اش باور داشت؟

آخرا ز نحکیم کدام تما پلات پرولتری در سازمانی اینچنین بحران زده، می توان انفرادی آن را نتیجه گرفت، چگونه است که نشانه های ناچیزی از این همه سرعت و عظمت گام برداشتنهای مضمونی نباید بصورت حداقل نمودهایی از استقرار سیاسی - تشکیلاتی ما در جنبش کارگری بچشم بخورد؟

گوئی رفیق توکل به هنگام رنگ آمیزی تبلیغاتی صفحات نوشته اخیر خود، فراموش کرده است که چند روز پیش از آن بیلان بی عملی و

کارنا مهر نمودند مضمونی و انفعال فعلی سازمان را در اوراق دیگری به نام گزارش کمیته مرکزی بقلم خود تثبیت کرده است ، در حالی که حوخته های رزمی و کمیته های مقاومت چه در عمل و چه در نظر بکلی از گزارش کمیته مرکزی حذف شده و تا کنون تحلیلی درباره تجربه ناموفق و علل نابودی کامل آنها به تشکیلات داده شده است (۶) و بلاخره در شرایطی که شعار کمیته های مخفی اعتصاب یکشنبه حتی از زیر صفحات نشریه "کار" رخت برمی بندد بدون آنکه کسی بدانچه گامهای عملی در جهت ایجاد آنها برداشته شده و نتایج کار چه بوده است ؟ پروردگارا ! تکلیف آن گامهای عظیم و سریع چه می شود ؟!

ادعای گام برداشتن سریع مضمونی و دست یابی به تاکتیکهای پرولتری، آیا هما نظر مضحک نیست که شخص به هنگام تهیه گزارش درباره یک اعتصاب بنویسد مخفیانه صورت گرفته است ؟! . برآستی که در این معادله ، هیچ مجهولی وجود ندارد . آنچه در این ولخرجیهای قلمی خود نمائی می کنند همان احساس "آزادی" رفیق قلمزن خوش ذوق ما است که فارغ از هر حساب و کتابی قلم را بر مرکب آرزوها و خیالات سوار کرده و "آزادانه" می تازد . والا به نظر نمی رسد منظور نویسندگان منفرودن گرایشات غیر پرولتری و برداشتن گامهای سریع ، "تصفیه" امثال بیژن ها باشد (۷) والا کدام نظریه تئوریک از کدام رفیق تصفیه شده سازمان را بدرون تشکیلات فرستادند و با او از طریق شرافتمندان مبارزه کردند و در یک پروسه مبارزه ایدئولوژیک تعیین تکلیف شد ؟! . مگر نه آن است که با انتشار بولتن ۷ ، مباحثات ایدئولوژیک را تعطیل کردند و بولتن ۸ به کناری گذاشته شد ؟! می بینید چه گامهای سریع و عظیمی بعد از کنگره برداشته شده است ؟! هنوز که هنوز است کسی نمی داند مرکزیت چه نظراتی در رابطه با طرح برنامہ دریافت کرده است و چرا آنها را برای دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک لااقل به تشکیلات ارائه نداده است ؟ یا چنین برداشتی از مبارزه ایدئولوژیک بر سر تدوین برنامہ است که صرف تنظیم مجموعه معینی از ترزهای برنامہ ای (بصورت گشودن

برنامه و سال دموکراتهای روس و کمونیستها و مدعیان مارکسیسم انقلابی، در خلوت خویش و دستچین کردن تره‌های معین از میان آنها (گام برداشتن عیب و غریب در عرصه ایدئولوژیک، سیاسی بحساب آورده می‌شود و رفیق توکل برای نمونه بروی خود نمی‌آورد که در پیش نویس اولیه همین "طرح برنامه" مورد نظر - همانطور که در برنامه حد اقل - "مجلس موسسان محبوب او" حذف نشده بود.

بهر صورت با آنچه گفته شد، اگر مقصود رفیق توکل از برداشتن کامهای مضمونی سریع و عظیم همانا بروی کاغذ باشد (بحثی نیست) ایشان می‌توانند به این کارهای عظیم و سریع کاغذی سرگرم باشند، در آن صورت این بی‌پرنسیبی‌های عظیم را به حساب سازمان واریز نکنند و بجای تبلیغات یکبار هم گزارش بدهند که برای نمونه از وقتی این طرح برنامه در سطح جنبش به مباحثه گذاشته شد به کدام برخورد مشخص نیروهای سیاسی پاسخ گفته شد و چه تلاشی برای سوق دادن رفقای سازمان در جهت فعال کردن مبارزه ایدئولوژیک در درون و بیرون، حول محور برنامه انجام گرفته است. و یا برای مثال رفیق توکل و امثال او (اگر مدعی دیگری هم وجود داشته باشد) بگویند چند نفر را حتی در محدوده حوزه‌های که با آنها سروکار داشته‌اند در جهت پیشبرد این امر تربیت کرده‌اند که اینگونه مباحثه پیرامون برنامه را مختومه اعلام می‌دارند؟ (لغزش قلم ایشان را در رابطه با کارهای که مدعی شده‌اند در حال مدافعه از فلان و بهمان هستند نیز به قضاوت همان "کارها"ی تشکیلاتی و "همان" کمیته مرکزی مدافع این برنامه و تاکتیکها" واگذار می‌کنیم).

در حالیکه از نظر بلشویکها و تاکیدلنین "مبارزه حزبی به حزب نیرو و حیات می‌بخشد" و "بزرگترین دلیل ضعف حزب، پراکندگی و ابهام حدود صریحا مشخص است" و "حزب با تصفیه خویش استحکام می‌یابد" (۸)، رفیق توکل و امثال او از این آموزش فقط با برداشتن محفل گرایانه به آخرین بند آن چسبیده‌اند. آنها به شیوه‌های غیر حزبی با اتکال به اهرمهای تشکیلاتی اول "تصفیه" می‌کنند بعد "ژست" مبارزه حزبی به

خود می‌گیرند. می‌گویند که این اقدامات تشکیلات شکنانه آنها در رابطه با رفیق بیدی و توطئه اخراج وی نگاه کنید و در نظر بگیرید که این رفیق علاوه بر دیدگاه تشکیلاتی مخالف با سیاستهای کمیته مرکزی، فقط نظرات خویش را نیز در چارچوب مصوبات کنگره جهت انتشار در بولتن مباحثات علنی به "مقامات" مربوطه سپرده بود.

نمونه دیگر: شگرد موسوم به بازرسی از تشکیلات شاخه کردستان و ماهیت پرونده سازانها این اقدام و نیز گزارش سرودم بریده در باره شاخه مدکور - در گزارش کمیته مرکزی - را در نظر بگیرید - که عموماً یک واکنش هیستریک در قبال جزوه فرید، در نقد اساساً مه‌پیشنهادی بود - وقتی به این نمونه‌ها بیندیشیم معنا و مفهوم گامهای "عظیم و سریع" را درمی‌یابیم. شوخی نیست! بین پیدا کردن "گرایش و طرز تفکر به غایت خطرناک در تشکیلات کمونیستی" (۹) از یک سو و کشف حیرت‌انگیز! "گرایشات غیر پرولتری در ارگان رهبری کننده کمیته کردستان" (۱۰) فقط چندشیا نه روز آنهم برای حسابهای پرونده‌ای فاصله وجود داشت: (۱۱)

از قرار معلوم با اقدامات برنامهریزی شده (۱) کمیته مرکزی که به پشتوانه و در تکمیل نوشته رفیق توکل در رابطه با کمیته کردستان صورت گرفت، دیگر نیازی هم به "مبارزه همه‌جانبه" ای که توکل "عرضه تشکیلات کمونیستی" را به انجام آن علیه "انحرافات بغایت خطرناک" دعوت کرده، وجود نخواهد داشت. چرا که "کمیته مرکزی ما" با "مبارزات" و "اقدامات" "همه‌فن حریفانه خود" من حیث المجموع "فکر همه چیز را کرده است!!".

براستی کمیته مرکزی، هیچگاه، قادر نبود سیر قهرانی و ابتدالی خود را در زمینه مناسبات درون سازمانی مورد اتباع خویش به اندازه‌ای که طی این چند ماه "دوران پیش از کنگره" بنمایش گذاشت، در معرض قضاوت ماقرار دهد.

به این ترتیب اما، اگر رفیق توکل و امثال او تصور می‌کنند که می‌توانند در حالی که از یک سو رواج دهنده و مدافع چنین به قهر رفتن

وبه عقب کشاندنی باشند، از سوی دیگر همچنان خواهند توانست در زیر پرچم و آرم‌نشانی که بر بنیادهای انقلابی و سنت‌های کمونیستی و در خون سرشته شده، فدائیان افراشته است باقی بمانند سخت در اشتباهند. حتی اگر ردای سرخ بیوشند و شبانه روز ۲۷ رکعت "سرود انترناسیونال"، و "ای پرچمدار... بخوانند و "من جرّیک فدائی خلم" زمزمه کنند؛ زیرا که اینها سرود درزم است؛ نه پوشش انفعال! (۱۲)

هیئات؛ که ضرورت‌های ناگزیر جنبش و موقعیت کنونی سازمان، وظایفی را فراتر از حساب‌گریهای "شهروندان متوسط الاحوال" ما در دستور قرار داده است. برعکس دیدگاه و روش انحرافی امثال توکل که در مراحل بحران‌های درون تشکیلاتی همواره سازمان را به سقط جنبش نارس سوق داده است، باید ظرفیت، توانائی و رزمندگی سازمان را از طریق سوق دادن بی‌وقفه آن به زایش بالنده، تقویت نمود، با لایرو و تداوم بخشید. باید مبارزه‌های دئولوژیک را برای روشن شدن خطوط اصلی گرایشات انقلابی و ارتجاعی، پرولتری و بورژوائی پیش برد. جز این هیچ راه حل انقلابی دیگری برای حل بحران سازمان وجود ندارد.

اما رفیق توکل می‌کوشد و حشتی را که از انفراد قطعی و طرد اجتناب‌ناپذیر طرز تفکر تشکیلاتی غالب بر کمیته مرکزی در خود احساس می‌کند، از توده تشکیلات پنهان کند. او می‌خواهد هر اس‌خود را از پاشیده شدن بساط سکت منفعل و سترون موجود بر صخرهٔ یک مبارزه اصولی و همه‌جانبه که قطعاً باید به استقرار مناسبات حزبی منجر گردد، در لفافه مشتی عبارت پر دازیهای پرطمطراق و فریبنده، گم‌گور سازد. بهمین دلیل پشت‌واژه‌های معنی‌دار و مفاهیم بی‌ارتباط به موضوع بحث مثل اعتماد رفیقانه و سازمان انقلابیون حرفه‌ای سنگرمی‌گیرد. تا به زعم خود، صف بندی مکانیکی و منکی بر توهم و اتوریته کاذب بوجود آورد. و چنین دست و پا زدنی را هم "مبارزه همه‌جانبه" قلمداد کند. تعجبی هم ندارد، کارنامه کمیته مرکزی و شخص توکل در این چندساله بوضوح مبین آن است که از نظر آنها چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه تشکیلاتی "تنها آن مبارزه‌ای

مطلوب است که در حیزا مکان باشد، مبارزه ممکن هم برای انسان صرفاً
است که در لحظه فعلی در جریان است و آنها را بی هیچ زحمتی به دنبال
خود می کشد. هما گونه که تشکیلات را مثل اسبی که پشت کاری بسته با
در پس جنبش فرار داده اند و از آن می خواهند که نه در خطوط مقدم پراکنده
انقلابی بلکه در عقب، گاه نقش پسر آهنگ را منتها با همان لباس
بازی کند. و این همان طریقتی است که لنینیزم آنرا "طریقت
اپورتونیزم بیکرانی" می داند که بطور غیرفعال خود را با جریان خود
خودی هما هنگ می سازد و در عرصه تشکیلات نیز تنها وقتی به واقعیتها
اعتراف می کند که فریاد همه بلند شده و از "عدم تطابق" به تنگ آمده با
آری، نگرشی که عقب ماندگی شرم آور ناشی از فقدان رابطه زنده
با جنبش طبقاتی پرولتاریا و عموم توده ها را می پوشاند و صرف جمع و ج
کردن یک سلسله تزه های برنامهای را بشکلی که دیدیم دست یابی ب
برنامه پرولتری به حساب می آورد، باید هم شانتاژ، اخراج و "تصف
اعضای صاحب نظر این تشکیلات را به صرف مخالفت با سیاستهای کاس
کارانه کمیته مرکزی، در کارگاه قلب مفاهم خود، به افراد کشانی
گرایشات غیر پرولتری در عرصه مبارزه ایدئولوژیک" بنامد. برای
که عوامفریبی بدترین نوع دشمنی با انقلاب است!

در عرصه سیاسی و ایدئولوژیک غالب، در رد این ادعا همین بس که
بیش از دو سال است مبارزه ایدئولوژیک درونی و بیرونی توسط هم
مدعی بذله گوی ما به تعطیل کشانیده شده است و بنا به تما می شوا ه
سازمان ما فاقد "یک رابطه محکم با نهضت توده های واقعی و جنبش انقلاب
واقعی" است، اما از آنجا که این مسائل برای رفیق توکل حائز اهمیت
نیست، او از اشاره کلی فرید به تحکیم خطوط برنامه های بوجد آمده، ب
قول ناقصی از او را مثال می آورد و با حجت قرار دادن آن تلاش دارد
یک طرف به ادعای کاذب خود چهره حقیقت بخشد و از طرف دیگر، رفیق ف
را به تناقض گوئی متهم نماید. غافل از اینکه تدقیق و تعمیق خط
برنامه های و تنظیم جزئیات برنامه، هرگز به معنای جمع بریده ها ن

از این یا آن نوشته و برنامۀ (هر چند به نوبه خود کاملاً) نیست و نمی‌تواند باشد. زیرا بدون گذار از یک کوران مبارزه ایدئولوژیک حول تمام بندهای اصلی و فرعی برنامه نمی‌توان تحقق عملی آن را انتظار داشت. بنا بر این "مختومه" اعلام کردن مبارزه ایدئولوژیک حول برنامه‌های چندپرولتاری آنگونه که توکل رواج می‌دهد جز خودفریبی و مردم‌فریبی نیست و حاصل آن نیز نه وحدت و استحکام میانی سیاسی -- تشکیلاتی -- رسیدن به حزب طبقه کارگر، بلکه به عکس، ابدی نمودن بی‌برنامگی است. و به معنای فقدان وحدت و وجود بحرانیهای مداوم درون تشکیلات عدم تطابق حرف و عمل و انفعال در مبارزه طبقاتی است. و این درس همان چیزی است که رفیق فریدبخش مهمی از نوشته خود را در خدمت اثبات قرار داده است.

اکنون قدری پیرامون آن "تناقض" مورد ادعای رفیق توکل مکتوب کنیم.

او می‌گوید نوشته فرید "از همان آغاز با یک تناقض آشکار روبرو است و این تناقض، خود را در این واقعیت نشان می‌دهد که از یک سو طرح برنامه پیشنهادی کمیته مرکزی را بیان کامل العیار تفکر پرولتاری می‌نامد از سوی دیگر اساساً سه پیشنهادی را بیان کامل العیار یک تفکر اپورتونیستی معرفی می‌کند" ظاهراً رفیق توکل روی تناقض آشکار دست گذاشته است. به همین خاطر نیز برای اصطلاح تبیین این تناقض چند صفحه را سیاه کرده است.

هر آینه عبارت ناقص مورد استناد رفیق توکل را در صفحه ۹ نوشته با اصل پاراگرافی که این عبارت از آن برداشته شده مقایسه کنیم. کلید رمز تناقض سازی رفیق توکل را خواهیم یافت و آن عبارت است: یک نقطه "قطع" ناقابل که عمداً به جای نقطه ویرگول با علامت فاصله ربط بین دو بخش یک جمله مرکب که بعد از کلمه "می‌گشتند" گذاشته شده و همانجا پاراگراف قیچی شده است. درست به همین آسانی از قدیم رسم برایین بود که رفقای ما برای تردد در شهر و نقل و انتقال از فن "جعلیات" استفاده کنند. اما رفیق توکل که خود را در قبال ده

مسائل اساسی از جمله مسائل مطروحه توسط فریدآجمز می‌بینند، در جریان
ظفره روی از پاسخ ضروری، آنقدر دستپاچه می‌شود که سوراخ دعا را کسم
کرده، به رفقای خود "بلتیک" می‌زند و جمله جعل می‌کند. البته این نوع
عملیات ساده لوحانه سبب معمول براحنی قابل کشف است.
حال قسمت حذف شده را سرچایش قرار دهیم و پاراگراف کامل را در نظر
بگیریم:

"اگر روز دیگر بر هیچکس پوشیده نیست که سازمان ما در آستانه پشت سر گذاشتن
دوران پردرد ورنجی است که وجه مشخصه آن را مبارزه در راه تصریح
خطوط برنامه‌های تشکیل می‌دهد. دورانی که عوارض ناشی از تلاطمات و
بحران درونی آن خود را در انشعابات و تشتهای درونی آشکار می‌ساخت.
دورانی که طی آن هر روز بیشتر از روز پیش عرصه درون تشکیلات برگزینیات
و عناصر غیر پرولتری تنگ تر می‌گشت و هر روز بیشتر از روز پیش چینیان
گرایشات و عناصری مجبور به ترک صفوف سازمان ما... می‌گشتند،
پروسه‌های که هم امروز نیز تا ثیرات سوء خود را هنوز بدلیل همان برخوردی
غیرنقشه مند و کاملاً پراگماتیستی و گاه کاملاً بوروکراتیک، در عرصه
تشکیلات بر جای گذاشته است. این پروسه طولانی که در سالهای بعد از
فیام (بویژه) با تمام سرسختی خود تا حدود دو سال پیش ادامه داشت،
امروز نتیجه ناگزیر خود را صرفاً در تحکیم کلیت - خطوط برنامه‌های
آشکار ساخته است." (تاکیدها از من است)

ملاحظه می‌فرمائید رفیق توکل؟!!

اگر رفیق فرید در این عبارات حقیقتی را در وصف مرکزیت کنونی
ذکر کرده باشد، همانا "تاثيرات سوء" برخورد های غیرنقشه مند و کاملاً
پراگماتیستی و گاه کاملاً بوروکراتیک آن است که شما آنرا از قلب...م
انداخته‌اید و گرنه حاشا که کسی را بتوان در آن واحد هم مدافع مضمون
انقلابی و مدافع منافع طبقه کارگر به حساب آورد و هم مدافع شکل سازمانی
ارتجاعی...!

برعکس، نویسندگان نقد علاوه بر آنکه صرفاً از تحکیم خطوط برنامه‌های

سحن می‌گوید (که مربوط به یک پروسه طولانی است و بعد از فیام (بویژه) با تمام سرسختی خود تا حدود دو سال پیش ادامه داشته است؛ همچنین با صراحت از "وقفه شرم آور" در حد "این پیشرفت معین" یاد می‌کند.

اومی پرسد که "وظیفه امروز سازمان ما و نقش و موقعیت آن در جنبش کمونیستی چیست؟ و با چه مناسبات معین تشکیلاتی و با تحکیم کدام مباحثی در جنبش کمونیستی ما در به انجام این وظیفه و ایفای آن نقش هستیم؟ و چگونه با بد راه پیشرفت را بگشائیم؟" و پیش از پاسخ به این سوالات تاکید دارد که "بخاطر فقدان سیستم و دید برای سازماندهی و لاقیدی در امر آموزش سیاسی - ایدئولوژیک تشکیلات و عادت به سازماندهی بدون چشم انداز و متناسب با اوضاع و احوال روز و موقتی، سازمان ما نه تنها نتوانسته است از مجموعه انرژی و توان موجود، متناسب با وظایف استفاده کند و راه پیشرفت به سوی ایجاد یک پایگاه قدرتمند و متشکل بوده ای در جنبش کارگری را هموار سازد، بلکه بر عکس عمل از پایگاه منشکل حداقل خود نیز محروم گشته است؛ و با لاخره خلاصه بحث فریید در نقدا اساسنامه، بوضوح عبارت است از آنکه: هر پیشرفت در عرصه سیاست و برنامہ پرولتری نه تنها محصول خدمعینی از فعالیت با برنامہ در جنبش کارگری کمونیستی است، بلکه اساساً، اگر این پیشرفت تجسم عینی خود را در عمل نیابد یعنی اگر برنامہ و سیاست منجر به سازماندهی نشود و "در آتش پراتیک زنده" صیقل نیابد، نه تنها پایدار نمی‌ماند بلکه "هر لحظه امکان تبدیل آن به ضد خود وجود دارد".

او توقف در خدمعینی از پیشرفت را نافی عنصر پیشرفت دانسته و آن را پراگماتیسم ناب توصیف می‌کند و بر این باور است که اگر این یا آن دستاورد ایدئولوژیک سیاسی محک پراتیک نخورد جز عبارت پردازی روی کاغذ نیست.

بنا بر این بر عکس ادعای رفیق توکل، نه تنها تناقضی در کار نیست بلکه همانا اپورتونیزم حاکم بردیدگاه رفیق توکل ما نیز درست از همین جانشی میشود که "برنامہ" با اساسنامه، حرف و شعار با عمل...

باقی نداشته و فاقد رابطه دیا لکتیکی با یکدیگرند. رفیق توکل در
 که تناقض سازی خود علاوه بر آنچه گفته شد، درک ناقص خویش از مفولده
 را تژی و تاکتیک و همچنین فقدان درک خود را از رابطه نکات استراتژیک
 کتیکی اساسا مه را با برنامها و استراتژی عمومی به نمایش میگذارد.
 در اطراف "ارتباط لاینفک" و ماده به ماده آن با "زرف اندیشی" خاصی
 برق برپا کرده است و بالاخره نقش تاکتیکی موارد متعدد آئین نامه و
 سنا مه را در امورتشکیلاتی در دوره های مختلف توازن قوای طبقاتی
 ارتباط با اشکال متفاوت مبارزه پرولتاریا به فرا موشی سپرده است.
 نه این فرا موشی نه از روی کودنی بلکه همانا وجهی از اپورتونیسیم
 و ط به گرایش طبقاتی وی را نشان می دهد. در این مسیر جلو تر می رویم.
 می دانیم که سازمان مادر فاصله این چهار سال - از کنگره اول تا
 ن - فاقد اساسا سنا مه نبوده است. اساسا مه ای که در کنگره اول تصویب
 نه تنها از اساسا مه پیشنهادی فعلی کمیته مرکزی عقب تر نیست،
 در مواردی نیز، چندین گام از آن جلو تر است. (منظور من اساسا مه ای
 که رفیق نوکل عمدا در سراسر نوشته خود در باره اش سکوت می کند)،
 اگر به زعم رفیق توکل، "مضمون فعالیت سازمان را رسیدن به سه
 نامه و تاکتیکهای بالسنسه منسجم" - و صرفا روی کاغذ - در نظر بگیریم
 به مفهوم یک "مضمون بی نهایت غنی تر و همه جانبه تر و عمیق تر" [سه
 ای:] [دامنه تئوریک آن عمیق تر، برنامها آن مکمل تر، نفوذ
 تیر در توده های کارگرو وسیع تر و عمیق تر، تبلیغ و ترویج آن همه
 به تر، ضربان کار سیاسی بیستازان و افراد عادی آن شدیدتر....
 ن های توده ای آن در هنگام نمایشات و اعتصابات همگانی با
 ت تر و فعالیت آن در بین قشرهای پرولتاری با انرژی تر]! - به
 از یک کام به پیش.... در آن صورت با توجه به خطوط برنامها ای
 به کنگره - که وجه مشخصه آنرا دوران گذار به حزب تشکیل داده و مجموعه
 نیکهای آن نیز بمثابة "یکسری تاکتیکهای بالسنسه منسجم" به
 ب آورده شده است... و نیز با توجه به اینکه اساسا سنا مه پیشنهادی

میته مرکزی نتیجه نفاذ اساسنامه مصوبه کنگره نمی باشد (بدلیل دید
فلی حاکم بر رهبری سازمان و به محک پراتیک کشیده شدن آن نمیتوانست
باشد)

آیا نباید چنین نتیجه گرفت که اگر کمیته مرکزی بر اساس مصوبه
کره عمل می کرد و آنرا عینا به اجرا در می آورد، شکل فعالیت "سازمان
تا این حد "شرم آور" از مضمون عقب نمی ماند؟!!

بابت دیگر با توجه به اینکه سازمان طی چهار سال گذشته اساسنامه
بی داشته است (شکل فعالیت رسمیت یافته در کنگره) باید سوال کرد،
اما نه تنها به اشکال فعالیت و زندگی حزبی گذار نکرده ایم بلکه
حکدام از مواد آن اساسنامه حزبی به اجرا در نیامده است؟! و حال
تحولی رخ داده است که "مضمون فعالیت ما از اشکال زندگی و فعالیت
بی (اساسنامه رسمی موجود) جلوتر افتاده است؟ (آنهم با گامهای
بوعظیم). مگر نه اینکه طبق استدلال توکل قاعدتا ما با داشتن
اساسنامه مصوبه کنگره "و در شرایط فقدان "طرح برنامہ پیشنهادی
کزیت" از نظر شکل جلوتر و از نظر "مضمون عقب بوده ایم؟!!

هرآینه مضمون پیشرفت فعالیت "را مطابق دیدگاه و طرز تلقی
توکل همین "طرح برنامہ" روی کاغذ مانده، فرض کنیم و نه آنچه
تین "مضمون پیشرفت فعالیت" می شمارد، مطمئنا به این نتیجه
رسیم که با تدوین طرح برنامہ منتسب به مرکزیت تحول رخ داده است.
"مضمون فعالیت پیشرفته ای" بدست آمده است.

در اینجا جوهر حقیقتی نهفته است!

توکل در نوشته خود اذعان می دارد که "اشکال فعالیت" سازمان ما، تا
کنون، "اشکال فعالیت" ما قبل حزبی بوده است. در عین حال نمی
واند ثابت کند که اساسنامه رسمی سازمان نیز مربوط به اشکال
فعالیت ما قبل حزبی می باشد. چرا که او هرگز اساسنامه مصوبه کنگره
قول "را نقد نکرده است. در واقع اساسنامه پیشنهادی خود را با
ستکاری محفل گرایان در اساسنامه رسمی و افزودن چندین ماده و

عبارت غیراساسی و غیرلازم، سرهم‌بندی کرده است. مضافاً اینکه سه از اساسنامه مورد بحث حرفی هم‌به‌میان نیاورده و اساساً کوشش می‌کند چنین وانمود سازد که سازمان فاقد اساسنامه است. اما آن حقیقت که در عین حال جوهر اپورتونیستی نهفته در نقطه نظرات مدافع پرمدعای "اساسنامه پیشنهادی مرکزیت" را به‌نمایش می‌گذارد، عبارت است از اینکه: علل عدم تحقق "اشکال فعالیت" سازمانی بر اساس اساسنامه مصوبه کنگره، در چهار سال گذشته، در این واقعیت نهفته است که او به شکل داهیانه‌ای "مضمون" را "مهمتر از شکل"، "برنامه و تاکتیک" را مهمتر از "سازمان" دانسته و می‌داند. لاجرم به این نتیجه اپورتونیستی می‌رسیده است که شکل فعالیت فقط باید با "مضمون و همراه آن" رشد کند و به شکل پیشرفته "یعنی اساسنامه مصوبه کنگره، بی‌اعتنا بوده است و این چهار سال، تمام مدت چشم‌براه کشف خود یعنی روی کاغذ آمدن "برنامه - طرح پیشنهادی مرکزیت" و تحقق مضمون پیشرفته نهفته است. روشن تر آنکه در حالی که اساسنامه مصوبه کنگره اول در خطوط کلی خود جوهر مناسبات تشکیلاتی، معیارها و ضوابط و اشکال فعالیت حزبی را ارائه می‌دهد. اما او بمثابه رهبری، تاکنون بخاطر آنکه "مضمون" در نظرش مهمتر از "شکل" است، در پی "تدوین" و تصویب "برنامه" بود، یعنی "مضمون پیشرفته فعالیت" مورد نظرش بوده و بر اساس این تحلیل اپورتونیستی خود، به "سازمان" بهائی نداده، تشکیلات را "به‌امان خدا" رها کرده، کمترین تلاشی برای جلوگیری از ضربات متعددی که مدام بر سازمان وارد آمده است به خرج نداده و شکل طبقه کارگر، بسیج توده‌ها و تدارک برای تسخیر قدرت سیاسی را به فراموشی سپرده است. این در حالی است که همه ما می‌دانیم و او نیز اقرار می‌کند، که خطوط برنامه‌های و تاکتیک‌های بالنسبه منسجم، از جمله مصوبات کنگره اول بود، و "طرح برنامه پیشنهادی" مورد نظرش نیز که ظاهراً می‌باید در کنگره دوم تکلیفش روشن گردد، می‌باید تصریح، بسط و تکمیل آن "خطوط برنامه‌های" بی‌باشد که از راه پراتیک مبارزاتی از جمله مبارزه

ایدئولوژیک (علنی و درونی) طی چهار سال گذشته، همراه با اشکال سازمانی (منطبق بر اساسنامه مصوبه کنگره اول)، در دستور کار و فعالیت سازمان قرار داشته است (۱۳). اکنون از این واقعیت نتیجه دیگری نیز حاصل می‌شود، و آن این است که مسأله "عدم تطابق در گفتار و کردار" تاکنون به از عدم مطابقت "شکل" و "مضمون" (مصوبه‌های روی کاغذ) بلکه همانا در دنیا له روی از سیر خود بخودی حوادث، اعتقادیه "تاکتیک - پیرویه" در مقابل "تاکتیک - نقشه" و اساساً عدم اعتقادیه هژمونی پرولتاریا، سازماندهی آن، بسیج توده‌ها و کسب حاکمیت سیاسی توسط کمیته مرکزی، نهفته است که بی اعتقادی به مصوبات کنگره اول و عدم اجرای آنها وجه مشخصه این گرایش پاشیفیست، را نشان می‌دهد (۱۴). می‌بینیم که او در واقع با تظاهر به مهم‌تلقی کردن "مضمون" چیزی جز بی اعتقادی خود را به این اهمیت که حکم الفبا را در "نحو" دارد به نمایش نمی‌گذارد.

خلاصه آنکه، حتی اگر تعبیر و تفسیر رفیق توکل را از مفهوم "مضمون" و "شکل" بپذیریم و نیز آنطور که در پلنوم تا کیدشدا گر قبول کنیم که سازمان ما بعد از کنگره اول خود، دارای "خطوط برنامه‌ای و تاکتیکهای بالنسبه منسجم" بوده (۱۵) و این خطوط اکنون به تدوین برنامه تکامل یافته است و دارای "اساسنامه" حزبی بوده و این اساسنامه اکنون فرضاً تکمیل تر شده است (اساسنامه پیشنهادی رفقای کمیته مرکزی)، ناگزیر این راهم باید بپذیریم که با توجه به وجود نقایصی معین در هر دو "خطوط برنامه‌ای و تاکتیکهای بالنسبه منسجم" و "اساسنامه" آنها (شکل و مضمون) نمی‌توانستند در کلیت خود دارای چنان تضادی باشند که طی چهار سال، در عمل متحقق نشده باشند و پراکتیک حتی نمونه‌ای هم از اجرای عملی آنها را نشان ندهد و اینهمه عدم تطابق وجود داشته باشد.

بنا بر این جناب توکل و امثال او نمی‌توانند به صرفاً اعتراف به اینکه "قطعاً عدم مطابقت شکل و مضمون در سازمان ما یک واقعیت است" و شکل سازمانی ما (به زعم او اساساً رسمیت یافته) از "مضمون" عقب افتاده است، گریبان خود را از آنچه توسط فریدیه بی عملی و گرایشات

فعلی مرکزیت توصیف شده است، رها کند.

اگر فریاد استدلال می‌کند که "عدم نطابق شکل سازمانی کمیونیکیلات ما با خطوط و اهداف برنامه‌های آن قبل از همه خود را در این وضعیت نشان می‌دهد که هرگونه اصول زندگی حزبی اینک در سازمان ما اعتبار گذشته و اساسنامه کمیته مرکزی، قبل از همه برای بی‌اعتباری گذاشته است." این گفتار به خلاف ادعای یوح رفیق توکل به ارشاد منقح و ناآگاهی نویسنده "بلکه همانا از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که "کمیته مرکزی ما" به اصول زندگی حزبی و اساسنامه مصوبه بره پای بند نبوده و آنرا زیر پا گذاشته است. و این جوهر ادعای ما می‌شکلی می‌دهد که قطعاً به کنگره سازمانی تقدیم خواهد شد (۱۶).

همانطور که پیش‌تر گفته شد، مبارزه در راه رسیدن به خطوط برنامه‌های نیست که مربوط به امروز باشد، این مبارزه سالهاست در جنبش ما زنده است و همچنان ادامه دارد و در محدوده سازمان ما، کنگره اول وجه عملی پیشرفت در این مبارزه بود، که وجه مشخصه خود را در دوره ربه برنامه و تشکیلات حزبی از طریق تثبیت خطوط برنامه‌های، اسراتزی تیک، اساسنامه‌های سیستم سازماندهی و مناسبات درون سازمانی است با آن تشکیل می‌داد. نگفته روشن است که هرگاه به کارنامه کمیونی مرکزیت، در رابطه با تعهداتش در قبال مناسبات کنگره قبلی می‌کنیم و عملکرد آنرا در تمام زمینه‌ها مورد تحقیق، بررسی و تحلیل قرار دهیم (که قطعاً اینکار صورت گرفته و خواهد گرفت) بدون دیدگرایش حاکم بر آن را مانع اصلی و اساسی روند اصولی دوران گذار می‌یافت. حقیقت آن است که مرکزیت فعلی سازمان و در رأس آن، جزو سرسخت‌ترین عناصری هستند که بلحاظ نگرش محفله‌سازی در اصول و ضوابط "شکل پیشرفته سازمانی" و روند گذار، سبب جانی می‌از خود نشان داده‌اند تا حائمی که در زندگی سازمانی ما موردی را توان یافت که نه تنها موارد اساسنامه زیر پا گذاشته شده، بلکه کاملاً در برابر عملکرد محفل کرایانه موجود به کناری نهادده شده باشد.

مهرگزاری کنگره در موعده مقرر، فقدان کنفرانس مثلادر همین بخش
 بود. عدم تحقق اساسنامه در رابطه با عضوگیریها، ترمیم مرکزیت،
 آن کمیته اجرائی (....)، اما رفیق توکل که همواره راه نجات خویش
 را حیطه رویاهای شیرین جستجو می‌کند و در عین حال نمی‌تواند انکار کند
 و در حالی از کامهای سریع و عظیم سخن می‌گوید که تشکیلات زیر رهبری
 سال وی، حتی به اندازه یک محفل بسته نیز دارای ارتباط کارگسری
 است و طی چهار سال گذشته حتی یک شعار، تاکتیک و سیاست برنامهای
 مان متحقق نشده است. بنا بر این ترس از حقیقت از یک طرف و نیروی
 دست به گزافه‌گوئی دون کیشوت مآبانه از سوی دیگر، دست به دست هم
 داده‌اند و او را می‌دارد که با توسل به ژرف‌اندیشی اپورتونیستی و جمله
 بازی "انقلابی" از مدارک، فاکتهای زنده و حقایق امور چشم‌پوشی
 شده، دست به عوامفریبی و مشوب کردن اذهان به قصداً خلل در داور
 ها نه و مستقل در تشکیلات کمونیستی بزند.

وضع کار را و بسی خراب‌تر از آن است که ظواهر امر نشان می‌دهد. او
 نمی‌کند، برای فرار از پاسخگوئی به مسائل حیاتی مطروحه از طرف
 بسنده نقد اساسنامه پیشنهادی مرکزیت، و از باب استتار، به امری
 که تنها ح... دودی لازم، در کنگره اول حل شده و فقط پراتی...
 یعنی لازم بود تا اشتباهات و نواقص آن روشن گردد، استناد جوید و با
 تا ویز قرار دادن آن، خود را تبرئه کند (۱۷). او با آوردن نقل قولی
 سنین درباره "عقب ماندگی سازمان کار، نسبت به مضمون"، "ژرف...
 دیشی اپورتونیستی" را با عبارات پردازشی "انقلابی" تکمیل می‌کند،
 زنی که بمثلاً به خط بارزی در سراسر نوشته‌ها و مآهده می‌شود.

عبارت پردازشی او در این است که اساسنامه پیشنهادی کمیته مرکزی
 ، "لنینی - بلشویکی" اعلام می‌کند و بر آن است که "تنها این
 اساسنامه می‌تواند تعارض میان "اشکال" زندگی محفلی ما قبل حزبی را
 "اشکال" زندگی و فعالیت حزبی، قطعاً، به نفع "اشکال" زندگی و
 لیت حزبی، [و] تعارض روحیه گروه‌گرایی و محفل بازی خرده بورژوازی

را با روحیه حزبی، برفع روحیه حزبی حل کند.

اپوزیسیون آنکارا و در آن است که به آنها در عمل، بلکه در طرح مواد اساسنامه‌ای و روی کاغذ نیز به تحریف و تحدید نظر در اصول اساسنامه‌ای لنینی - بلشویکی و تغییر فاحش آن در خدمت کراسانات محلی و نشیب و موقعیت خویش اقدام می نماید.

برای نمونه ما در برابر جمله موادی است که در نامه می گیرند و کنفرانس های حزب سوسال دمکرات کارگری روسیه - بلشویک - مورد تبادل نظر و بلشویکیها بوده است و هیچگاه و در هیچ شرایطی آنرا حذف نکرده اند. این ماده بپیرامون برگزاری کنفرانس عادی و درخواست کنفرانس عادی توسط اعضا و ارگانهای حزبی است.

"کنفرانس ارگان عالی حزب است. کنفرانس هر سال توسط کمیته مرکزی فراخوانده می شود. کمیته مرکزی موظف است در صورت درخواست آن بعد از سازمانهای حزبی (در کنفرانس پیچیده حای سازمانهای حزبی، اعضای حزب) که مشترکاً نصف آنرا در کنفرانس حاضر باشند، کنفرانس را طرف دومه فراخواند. کنفرانس، در صورتی رسمیت پیدا می کند که در آن سازمانهای که مشترکاً حاضر نصف آنرا هستند، حضور داشته باشند.*

تفسیر یک: جناح کمیته مرکزی در صورت درخواست نصف کمیته های (در کنفرانس پنجم اعضا)، از فراخواندن کنفرانس سرپا روند، کمیته توسط کمیته سنکیلاتی که توسط کنفرانس سازمانها کمیته های واحد را بطور استجاب شده باشد، فراخوانده می شود. کمیته سنکیلاتی در فراخواندن کنفرانس، ارکلیه حقوق کمیته مرکزی برخوردار است.

جوهر لنینی - بلشویکی واقعی این ماده را اساسنامه ج. س. د. ک. ر. که در عین حال نمودی از دمکراسی درون حزبی را بدینسان می گذارد (همان چیزی که محفل کمیته مرکزی ما را می آزارد) در آن است که اولاً در ج. ک. ر. عادی بعدی تعیین و توسط کمیته مرکزی، در موعد مقرر فراخوانده خواهد شد. ثانیاً مفهوم واقعی مظهر را ده یکبار چه و متحد حزب بودن کمیته مرکزی و معنای سازمانی نیز بر پایه دمکراسی را در خود مبلور دارد و بدین مفهوم "کنفرانس عالی ترین ارگان حزب است" مادیت می بخشد. وقتی در یک سازمان کمونیستی بایک حزب پرولتری، سیمی از اعضای آن مشخصاً خواستار برگزاری کنفرانس حزبی شوند، ساده ترین معنای آن است که در فضای کمیته مرکزی خود مثلاً اطلاع داده اند که: رفقا پیش روی حزب و سازمان کمونیستی ما مسائلی وجود دارد که شما سرگزیدگان ما به تنهایی قادر به حل آن نمی باشید بنا بر این زمینه تصمیم گیری در ارگان عالی حزبمان را فراهم کنید.

کمیته مرکزی آن حزب یا سازمان کمونیستی اگر اپوزیسیون باشد می فهمد که معنای این درخواست آن است که اسباب کشندگان و "موکلان" کمونیستشان، با می خواهند و طایف لنینی را به آنها محول کنند. اینها می خواهند و ارسای اقدامات و وظایفش بپردازند و با حنی می خواهند به ما موریت حزبی در این مقام پایان دهند و هر کس دیگری را که صالحتر است

* اسناد من به اساساً مدت سنکیلاتی مصوبه کنفرانس ج. س. د. ک. ر. است. کنفرانس سوم یک کنفرانس کمونیستی بود، از طرف منسویکیها تحریم شد و اساساً در آن زیر نظر لنین ندوین گردید.

عهده‌دار و وظایفش کند. کمیته مرکزی آن سازمان و حزب کمونیست را تملیقات
 شخصی، خصوصی و محفلی خاص بدستد و جاه‌نچسبانه است. مباحث شخصی و
 گروهی معینی فرا از مباحث سازمان و توده‌ها ندارد که به مخاطره بیفتد.
 با این بی‌هیجان با و آن پا کردنی، کنگره را فرا می‌خوانند از اعضای کمیته
 مرکزی در کنگره مانند هر عضو دیگر سازمان و حزب، یک رای برای تصمیم‌گیری دارند.
 حال اگر کمیته مرکزی اهمیت در خواست نیمی از اعضا را برای کنگره
 درک نکرد و اساساً موطاف حزبی سر با زرد و با شوه‌های پورتونیستی، در
 برابر اصلی که منظم حفظ وحدت رزمنده حزب است مقاومت بخرج داد و
 فکر کرد نیم و ولی توده حزبی است، معلوم است که حزب پرولتاریا و
 سازمان کمونیستی، دست روی دست نمی‌گذارد. تن به انشعاب و تکه‌تکه
 شدن و پلاشی نمی‌دهد. تمنا نمی‌کند. انضباط آهنین و دمکراسی پرولتاریائی
 را متحقق می‌سازد. آن نیمی از اعضا و پانما بندگان نیمی از ارگانهای
 حائز رای بک کمیته تشکلاتی با وظیفه مشخص برگزاری کنگره و کلیه
 صلاحیت‌های کمیته مرکزی و حقوق آن در فراخوان کنگره ایجاد می‌نماید
 و از هم‌اکنون اعضای حزب از جمله همان "رفقای خشک مغز کمیته مرکزی حزب
 خود بعنوان اعضای از حزب دعوت بعمل می‌آورد که در کنگره حضور بهم رسانند.
 چرا اساساً مداین حق را به نصف اعضای حائز رای در کنگره می‌دهد؟
 زیرا جدی‌ساز تحولات سریع تصمیم‌گیری‌های اساسی نویسی را طلب کند، چه
 به‌مان نشات درون حزبی پیرامون مسائل گوناگونی که با بقای رزمنده
 حزب با سازمان در ارتباط است آنقدر حادث شده باشد که حل قطعی آنها در
 صلاحیت کنگره باشد و کنگره با احاطه کامل به اوضاع درونی و بیرونی حزب
 و وضعیت عینی حائز معه و جنبش، تنها ارگانی است که بطور اصولی قادر به
 حل آنهاست و برعکس چه بسا بدون حل قطعی آنها در حرکت عملی و عبادی
 حزب وقفه و اختلال بوجود آید. برای جلوگیری از این اختلال و
 وقفه که ممکن است موجب ضربه خوردن حزب و آسیب دیدن جنبش گردد، اساساً
 بلشویکی - لنینی کمیته مرکزی را به آن صورت که دیدیم "موظف" به شکل
 کنگره می‌کند و در صورت امتناع کمیته مرکزی از انجام وظیفه‌اش، آن
 حقوق و احکامات مذکور در ماده تبصره یا شده را به آن نیمی از اعضای
 حزب و سازمان کمونیستی تفویض می‌کند.

حال بنیم اساسا سنا مه پیشنهادی کمیته مرکزی چه بلایی بر سر "ج
لنیبی - بلشویکی" ماده‌ی اساسا مه فوق و تبصره آن آورده و "مدا
ژرف اندیش" و "آنا رشیست عبارت بردا زما از چه معجونی دفاع می‌کند
"اصلنهم کنکره :

ماده ۷۲- کنگره بالاترین ارگان تصمیم‌گیری در سازمان است
ماده ۷۳- کنگره عادی سازمان هر سه سال یکبار تشکیل می‌شود
ماده ۷۴- کنگره اضطراری سازمان توسط کمیته مرکزی یا از طرف
تقاضای بیش از $\frac{1}{3}$ اعضا و تصویب کمیته مرکزی برگزار می‌شود
"اساسا مه پیشنهادی مرکزی"

می بینید !

با ورکردنی نیست ولی عین واقعیت است . عبارت پردا زما که در نو
خود در دفاع از اساسا مه پیشنهادی رفقای کمیته مرکزی ، از جوهر
"بلشویکی - لنینی" اساسا مه مذکور دم می‌زند و تصویب آنرا تنها
حل گذار از شکل عقب مانده زندگی و فعالیت ما قبل حزبی و محفل
شکل فعالیت و زندگی حزبی قلمداد می‌کند . در واقع امر فقط عب
پردازی "انقلابی" بخورد دیگران داده است و عملا در پی تصویب
اساسا مه‌ای است که فقط می‌توان آنرا یک "کاریکاتور" آنهم کاریک
مخدوشی از یک اساسا مه بلشویکی لنینی نامید .

در مضمون ماده فوق نه تنها کوچکترین نشانی از جوهر لنینی
بلشویکی وجود ندارد ، بلکه آنچه مضمون و جوهر آنرا تشکیل می‌دهد ، ه
تبعیت از منافع جـاـه ، عطف توجه فوق العاده به کرسی و مسند
نا دیده گرفتن کاروکنو پتاسیون بازی بجای مبارزه در راه ایده‌هاست
که در عین حال جوهر تفکر و تمایل آن روشن فکران فراد منشی را به نما
می‌گذارد که تبعیت از اراده متشکل عموم را نافی منافع فردی و محفل
گرایانه خود می‌دانند و با نگرش و تکیه برگزیده ، تلاش می‌کنند تا این تما
عقب مانده خود را صورت رسمیت داده و ابدی نماید .

چرا توکل زیر پرده "عبارت پردا زیهای آنارشیستی خود" به چنین

تحریر آنکاری دست می‌زند؟

اساساً غلط است که تصور کنیم و فرقی بین "مضمون" این ماده و تبصره
اساساً ماده "بیشبها دی کمیته مرکزی" را با مضمون ماده و اساساً مدلتین
بلسویکی درک نکرده است. در اینجا حکمتی نهفته است، و آن بند آمد
توکل از حکمت زندگی است. که زندگی "حزبی" را بر مبنای "شم زندگی"
محقق گرا با بد خود می‌خواهد جاودانه سازد. آری، این حکمت زندگی است
که ارا داده و راستی حوادث و جریان خود بخودی امور به بند می‌کشد.

این شم زندگی است که به سوکل و امثال او می‌آورد که هر کوبه، عهدی را
بدا حرای مصوباً کنکره اول در زمینه تارک سیاسی - نظامی پیام "و بر خورد فعال بـ"
استیادان مطروحه نسبت به رهبری در زمینه استیادان ناشی از "دنیاله روی از حوا
و تعداد نغینه معین برای مداخله در مبارزه طبقاتی" (۱)، بها ندادن به مسـ
اند ثولوزیک بیرونی و درونی، هر ز دادن نیروها و اسرژیهها، حاکم نبودن اصول
سکیلانی (سائیرالمرم - دمکرانیک، انتقاد و انتقادا ز خود) بر زمان و بی تو
به امر آموزش و پرورش کادرها و سفدان را بطه رنده بین رهبری و بدنه تسکیلات
را در بلنوم سال ۶۱، با ضربات سال ۶۰ و "مسائل و اختلافات" مربوط به کرا
ترو تسکیستی و کار تکنی آنها نوحیه کرده و پشت برده ای از کرد و غسان
از حوادث کم کنند.

این حکمت زندگی است که وقتی با زسازی تسکیلات و هدایت آن در فاص
کنکره تا بلنوم، به "ترمیم" مرکزیت و انتقال توکل به گردستان
اقدامات مشابه دیگری محدود می‌گردد و وقتی در بلنوم روشن می‌شود که
مسحکدام از بخشهای تسکیلات از تشکل لازم و حداقل برخوردار نیست
طوما را انتیادان به سیک کار رهبری و خطاهای مکرر در هفت ماده تنظیم
می‌شود، امثال توکل آنها را البتد روی کاغذ و به امید حوادث دیگر، گر
می‌بهد. سپس وعده برگزاری کنکره عادی در موعد مقرر آن را وسیله
برای نفی ضرورت برگزاری کنکره فوق العاده جهت حل معضلات سازمان قر
می‌دهند و هر شرکت کنندهای در بلنوم با انبانی از مسائل حل نشده
دنیال حوادث تازه فرستاده می‌شوند.

این "شم زندگی" است که توکل را و می‌دارد تا با بحران شاخصه کردستان (دردوره بیژن)، با روحیه مماشات طلبی برخورد کند و در کمیسیون مربوطه همراه با رفیق بهرام، دست بیژن را برای قلع و قمع جناح انقلابی سازمان در شاخه، باز بگذارد... همچنان در برابر اسناد شاخه، از جمله شهادت جمعی از بهترین رفقای آن تشکیلات، به نظاره بنگرد اما مه‌دهد تا این دمل چرکین سربا زکند، (وقتی هم‌که سند... بر ملا شد در پذیرش حقیقت سخت جانی نشان دهد و آنرا "توطئه" رفیقی که سند را کف دستش قرار داد قلمداد کند). تا اینکه آن حوادث فاجعه‌بار سرانجام به قیمت خدشه‌دار شدن اعتبار سازمان، الزاماً بیژن را به بیرون سازمان پرتاب کند (حوادثی که خود حکمتی بود تا مجرم خلاص شده و تمامی خلافکاران و ندانم‌کاریها به یکجا به گردن او و به یگانگی سپرده شود). زمانی هم که در بارها و، به جای قبول محاکمه‌اش به موضع‌گیری مجبور می‌شوند تنها پرده دیگری از اپورتونیزم را در دنیا لهروی از حوادث و سرپوش نهادن بر ضعفها ترسیم می‌کند.

حکمت زندگی به او می‌آموزد، از طرح سازماندهی کمیته‌های مقاومت و تعریف و تمجید از آن تا ضربات سال ۶۲ و انهدام کامل این بخش از سازمان تا همین چندی پیش - در جریان "حوادث" ایدئولوژیک - حرفی هم به میان نیاورد. اما در حالیکه از "سرخادته" دیگر از آن بخش رفیقی - مطلع - باقی نمانده است که مستند، از امثال توکل توضیح بخواهد و امروز که می‌رود تا در آستانه کنگره‌آتی مسائل سازمان جبراً، تا حدودی روشن گردد، بعد از دو سال سکوت، موضوع کمیته‌های "مختومه" مقاومت بشکل تحریف آمیزی باحنای "سازمان انقلابیون حرفه‌ای" "تازه" کشف شده، در نشریه کارماست مالی شود. در سایه همین حکمت زندگی است که توکل اگرچه در حرف بخش کارگری سازمان را شالوده حیات و اساس موجودیت و تکامل آتی آن معرفی می‌کند، اما در عمل و سیاستگذاری این شالوده حیات را به دست حادته‌ها می‌سپارد تا سرنوشت آن و زندگی آن پس از چهار سال به صورتی درآید که در گزارش اخیر مرکزیت ترسیم شده است :

بخش کارگری سازمان حتی سرافراز بود که کمی بعد کارخانه هم منسکب داده است. این بخش از اینکه نمی توانند آن کارگرها را در بر سر سازمان راکه در فلان کارخانه دور از چشم حاسوسان "جمهوری" شعار می نویسد، مورد شناسائی قرار دهد، غصه می خورد و پیرامون راههای مناسب برای شناسائی آن شعار نویس مخفی کارویارگیری او برای "سازمان انقلابیون حرفه ای" خود تفحص می کند و مرکزیت این نفخ را می ستاند. و آنقدر می فهمد که اگر مشکل کمینه کارگری این باشد، می شود با یک پیام را دیوئی به شرح زیر آنرا حل کرد:

"رفیق نویسنده شعار... در کارخانه... مرحمت کنید با ما به آدرس... تماس بگیرید... و مشکل ما را حل کنید!"

داستان دنباله دار "حکمت زندگی" و "شم زندگی" رفیعمان را عمداً روی همین بخش کارگری متوقف می کنیم، زیرا که شریان زندگی این بخش بعد از رفیق نظام به دست ما کفایت رفیق توکل سپرده شد و سرنوشت آن آشنایه نام نمای سازمانی است که امثال او آنرا به ورطه انفعال سوق می دهند. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر درک می گردد که عبارت پردازی تبلیغاتی وی محتوا و حتی فلابی او پیرامون پیشرفتها عظیم و سریع در نوشته اخیرش، در نظر گرفته شود و آنرا با کارنا ما بر بخش حیاتی مفاصل کنیم.

البته این تنها برای پی بردن به عمق ابورتونسیسم پنهان شده در پس آن عبارت پردازیها نیست، ما همچنین ابعدیسکاکی این ابورتونسیسم را با طرز تلقی بلشویکی - لیبی از مفهوم انقلاب و انقلابی خودکومونستی به راحتی در خواهیم یافت. چرا که بقول لنین "روهای کدیک حرب سیاسی نسبت به خطاهای خود انخادمی کند مهمترین و فطعی ترین مسلاک بخش جدی بودن حرب و اجرای وظایف آن نسبت به طبقه خود و... بوده زحمتکشان است." (چپ روی سماری کودکانه) به نقل از مسائل لیبیوم ص ۲۰ آری وقتی این کارنا مه درخشان را در نظر بگیریم سهر خوا هم همید که پندآموزی از "حکمت زندگی" و نرس از بخترا فنا دن منافس

رفتای کمیته مرکزی جدید در پلنوم خود را تکمیل نکردند اما بعد از پلنوم و حوادثی که میلاد کرآن رفت ۳ تن از این ۴ تن در یک اجلاس دیگر علی‌رغم باکدات مکرر رفقای که در جریان قرار داشتند و بر روی ضرورت بستن نشست وسیع از اعضا برای بررسی وضعیت بیژن و "محا کمه" او و لاجرم ریشه یابی فحایب، بیای می‌فشاردند - بیژن را اخراج کردند (در اینجا بود که بیژن سامع که خود را در جاهی که بدست خود کرده بود می‌دید، بیای ضحک سر دادن بهاد و زوزه کمان از "غیر رسمی بودن و غرقا بونی بودن" نشست "مقدس" و ناآن زمان مورد تائید خود، دمردوباد اساسا سنا مه افتاد).

نا اینجا را فعلا داشته باشد!

اگر چه ماده ۶۲ اساسا مدفعی سازمان می‌گوید: "کمیته مرکزی منتخب کنگره و سایر در مقابل آن مسئول است" اما نتیجه ساده کثو پینا سیون سایر آنها آنکه، کنگره سازمان کسانی را بعنوان کمیته مرکزی انتخاب کرده بود که قطعا انتخابش با نگرانیات و نقطه نظرات موجود در آن بود) اما طی یک یرو سه بدنیا ل ضربات و اخراجها وضعیت بدون دخالت اعضا و نمکن است صورتی در آید که حتی این یک عضو کنونی منتخب کنگره هم در کمیته مرکزی حضور نداشته باشد! مثلا فرض کنید به هر دلیلی، اعظم و بهرام علیه بوکل هم نظر شوند. آنها ۲/۳ اعضای کمیته مرکزی هستند، مگر بدان است که بلیق بفسرا مثال رفیق بوکل آنها این حق را دارند که او را در اجلاس رسمی خود اخراج کنند. مگر نه آن است که سپس این حق را هم دارند که یکی دو نفر از نزدیک ترین و مورد اعتمادترین نزدیکان خود را به حرکت خود داخل کنند! (۲۲) اما نتبجدا خلاقی قضیه شعبه استبداد اساسا مدای و آنکه کمیته مرکزی که منتخب کنگره نیست چگونه در فیال آن می‌نوانند مسئول باشد! خود داستانی دیگر است.

نا اینجا ی قضیه مسائلی است که هم پیش از پلنوم و هم در پلنوم مورد بحث بود و کنکر دای هم در پیش است. بویژه آنکه ما حثات و متا جراتی در درون سکبلات برامون مساله ترمیم بویژه صلاحیتها و مسائلی اساسا مدای و غیره وجود داشت که قاعدتا همه رفقا با بد در جریان آن قرار

داشته باشند !

به هر حال ، موضوعات به جای خود آموخته‌ای بود .

اما حالب ترا همه آنکه مولفین اساسا مه‌پیشنهادی کمیته مرکزی و مدافعین ، بیخشد ! مدافع این اساسا مه ، بجای آنکه نواقص اساسا مه‌ای سازمان را در جهت انقلابی آن حل کنند ، از آنجائی که بیوئی از یک برخورد بلشویکی هم‌نبرده‌اند ، لاجرم روح کثویتا سیون‌باری محفل گرایانه را با زیرکی خاصی تا اعماق اساسا مه‌پیشنهادی خود در این مورد نیز نفوذ داده‌اند .

"دم‌خروس" این روح "مقدس" همانا از طریق ماده ۱۰۱ اساسا مه‌پیشنهادی "پوشانده" شده است :

ماده ۱۰۱ : در صورتی که اکثریت اعضای کمیته مرکزی با زداشت و یا شهید شوند ، با زمانگان به هر تعداد می‌توانند وظایف کمیته مرکزی را بعهده گرفته ، بنا به تشخیص خود از بین اعضاء علی‌البدل وساده ، عضو موقتی (۲۳) برای مرکزیت انتخاب و امور جاری سازمان را تا انتخاب مجدد کمیته مرکزی (توسط کنگره عادی یا اضطراری) رهبری نماید .

صورت ظاهرا این ماده بسیار فریبنده (البته در چنین اساسا مه‌ای) ممکن است خیلی هم منطقی بنظر برسد ، بویژه آنکه پس از شهادت اعضای کمیته مرکزی منتخب کنگره اول ، خواست عمومی رفقای سازمان آن بود که رفقای "کمیته مرکزی" از جمله جهت ترمیم مرکزیت کنگره یا نشست وسیع دیگری را فراخوانند و چون طبق ماده اساسا مه هرگونه نشست وسیعی می‌بایست به تصویب کمیته مرکزی برسد ، کمیته مرکزی با آن مخالفت نمود . خوب پس دلیل مخالفت فعلی من چیست ؟ عجله نکنید رفیق توکل ! برای اینکه بود و نبود این "ماده" چندان فرقی در اصل موضوع نمی‌کند . مگر نه آنکه با مواد مربوط به شرایط تشکیل کنگره عادی و فوق‌العاده اساسا مه‌پیشنهادی ، پیش‌تر عقیم و بی‌خاصیت شده است . ما قبلا بحث مفصل در این زمینه نمودیم و ثابت کردیم که چه "دسته‌گلی"

رفقاي كمپته مركزي به آب داده اند. اينجا فقط يكبار ديگر عين ماده مربوطه را انكرار مي كنيم:

ماده ۷۴: "كنگره اضطراري سازمان توسط كمپته مركزي يا از طريق نقاضاي بيش از $\frac{1}{3}$ اعضا و تصويب كمپته مركزي بر كسزار مي شود."

دقت مي كنيد!

باز هم براي نشان دادن "قلابي بودن ادعاي رفيق توكل در باره بلشويكي و لنيني قلمداد كردن اساسنامه پيشنهايي كمپته مركزي، مروري هم به اسناد اساسنامه اي بلشويكيها بيمائيم و ببينيم مواد مربوطه ترميم در اين اسناد چگونه آمده است:

"ماده ۱۲ - ... عضوكيري جديد براي كمپته مركزي بايد به انفساني آرا باشد. (كنگره سوم)

"ماده ۷ - جاي اعضائي كه كمپته مركزي را ترك كنند (بخاطر دستگيري، كاره كيري وغيره)، با كاندیداهاي تعيين شده توسط كنگره و به ترتيبي كه مشخص کرده است پرمي شود." (كنگره وحدت) ماده فوق عينا در كنگره پنجم كه صرفا بلشويكي بود، همچنان موجود است. "جاي عضو دستگير شده، فوراً با كاندیداهاي آن پرمي شود." همچنين، نشست كمپته مركزي در صورتي رسميت دارد كه همه اعضاي آن حضور داشته باشند.

ح.س.د.ك.ر - پلسوم كمپته مركزي اوت ۱۹۰۸

كاندیداهاي جديد كمپته مركزي بايد با اكثريت هيات (اعضاي كمپته مركزي روسيه) بدون راي مخالف به عضويت درآيند، اين اعضا تا هنگام تائيدشان توسط يك كنفرانس سراسري حزب بعنوان اعضاي بالفعل كمپته مركزي محسوب مي شوند. اعضائي كه كمپته مركزي را ترك مي كنند يا كاندیداهاي كه اخيراً به عضويت (منظور كاندیداهاي عضويت كمپته مركزي است) و نماينده همان كرايش هستند و به همان سازمان ملتها تعلق دارند،

حایک—گزین می‌شوند. حزیات مربوط به رویه جایگزینی اعضائی که کمیته مرکزی را ترک می‌کنند توسط "هیات" تعیین می‌شود. (پلنوم کمیته مرکزی ح. س. د. ر. ژانویه ۱۹۱۰) (اکثر مصوبات این پلنوم با مخالفت لنین روبرو شده است.)

ج: برای تضمین کارکرد صحیح و بدون وقفه سازمانهای محلی، کار برداصل کثوپتاسیون محازاست اما جنین اعضای جدیدی باید در اولین فرصت با رفقائی که بطورقانونی وبرمبنای اساسنامه انتخاب شده اندتعویض شوند. کنفرانس پنجم (سراسری) درکنفرانس ششم ح. س. د. ر. که یک کنفرانس بلشویکی بوداصل فوق موردتائیدقرارگرفت. همانطورکه می‌بینیم موضوع دررابطه با سازمانهای محلی است وبعنوان مثال آورده شد.

کنگره ششم حزب بلشویک: (۱۹۱۷)

ماده ۱۳ اعضائی که کمیته مرکزی را ترک می‌کنند، توسط نامزدهای منتخب کنگره وبا ترتیب مقرر توسط کنگره جایگزین می‌شوند.

حال اگر مجددا مواد مربوط به "ترمیم مرکزیت" در اساسنامه مصوبه کنگره اول را مورددقت قراردهیم وبه سرنوشت این "مواد" در "اساسنامه پیشنهادی رفقای کمیته مرکزی" توجه کنیم، بایدن ماده اصلاحیه ۱۰۱ پی خواهیم بردکه "کمیته مرکزی" ما موقع تدوین ملغمه پیشنهادی خود، جدااین نکته را مدنظر داشته است که نقطه ضعف مواد مربوطه را به گونه ای "انقلابی" از انظار بیوشا ندوجه پوششی پرآب ورنک تراز تهیه ماده ای که طبق آن "بازماندگان" دائمی برای اداره "امور جاری"، عضو موقتی را بنا به "تشخیص" خودانتخاب نمایند. آنها با قراردادن "منصب" خویش در وضعیت غیرثابت وفی الواقع تحت الحما یگی ازیکسو، "ممتازیت" آن هرتعدادنا مشخص را نسبت به این "عضو موقتی" حفظ می‌نمایند و از طرف دیگر با افزودن صفت "موقت" ونه دوقا کتوریا عملادارای حق کامل تا کنگره ونشست بعدی، دست خود را برای برکنار نمودن این گماشته موقتی باز می‌گذارند تا هر لحظه که اراده، "سلیقه و تشخیص خود" آنها ایجاب نمودا ورا منفصل وشخص دیگر را موقتا منصوب دارند.

من درباره اینکه رفقای کمیته مرکزی با افزودن جمله "تا انتخاب
محدد کمیته مرکزی توسط کنگره عادی یا اضطراری" به آخرین ماده
کاری حزبارت پردازی نکرده اند، چیزی نمی گویم. همین قدر اضافه
کنم که "خدا میداند" ! در صورت وقوع حادثه یا اتفاقی مشابه حادثه
اسفندماه سال ۶۰ و شهادت جمعی از رفقای مرکزیت که کمیته مرکزی از
اکثریت افتاد، وقتی "تشکیلات کمونیستی" ما گذارش به زیرمهمی
اعلیمرئیه پروراین ماده ۱۰۱ بیفتد، چه دمازی از روزگارش ممکن است
به درآید (با تاکید بر اینکه این ماده مکمل خود را در ماده ۷۴ قرار داده
است و تحققش در کروتصویب همان "بازماندگان" محترم است.)

آیا جز این است که در این صورت چیزی بنا ماسا مانده سانس ترا لیسزم
دمکراتیک باقی نخواهد ماند؟ بد نیست رفیق توکل معجون سحرآمیز
"اعمال در فیفا" مورد نظر خود را بویژه هنگام بحث درباره اساسنامه،
موفقا هم که شده، بکناری بگذارند و از ما انتظار نداشته باشند که با
"نیات حسنه" و برپایه "اعتماد خود سرانه" باز هم راه را به سوی جهنم
کج کنیم.

بگذار یکبار هم سازمان از روی "شم زندگی" خود و "حکمتی" که از
زندگی خویش دریکی از حساس ترین برهه های حیاتش یعنی از انشعاب
تا امروز آموخته است و از روی راه و خطوط روشن حرکت کند ! کیست که
از چگونگی تدوین اساسنامه مصوبه کنگره اول، و ایضا شرایط تصویب آن
اطلاع داشته باشد (اعم از آنکه در کنگره حضور داشت یا آنکه بدلائل "خاص"
تاکنون تصادفا موفق شده است تمام یا بخشی از اسناد و مباحثات آن
کنگره را مطالعه کند و بشنود) و نداند که ما بهنگام تصویب این اساسنامه
پیش از هر موضوع دیگری بر ضرورت صیقل یافتن، تکامل و تدقیق
اساسنامه سازمان در جریان پراتیک مبارزاتی و زندگی تشکیلاتی دوران
گذار به سوی یک تشکیلات حزبی پای میفشردیم و چندان درگیر محاسبات
برای بسنن سوراخ سنبه ها نبودیم. "سوراخ سنبه" هائی که هر آینه به
عنوان راه "نفوذ و استیلای" یک محفل و باند مورد استفاده قرار گیرند،

بزرگترین دروازه‌های باز در برابر آن منفذی حقیر و مدخلی کوچک بشمار می‌رود.

آری واقعیت آن است که مواد مربوط به "ترمیم" از جمله مواد غیر دقیقی است که در اساسنامه مصوبه کنگره اول وجود دارد. یعنی "تفسیر" بردار است و از نظر حقوقی ناقص!

طبق ماده ۶۸ آن جای خالی هر عضو شهید، بازداشت و اخراج... کمیته مرکزی از طریق برگماری با ۲ رأی پرمی شود. طبق ماده ۶۹ آن رسمیت اجلاس کمیته مرکزی منوط به حضور ۲ اعضاست در حالیکه طبق ماده ۷۰ با ردیگر هر جای خالی با اکثریت ساده مجموع اعضا پیش پرمی شود. و این سه ماده هر کدام یک "ماده" اند و نه تبصره الحاقی.

ممکن است پرسیده شود چطور "دهها" رای دهنده و شرکت کننده در کنگره اول به چنین اغتشاش و نقضی رای دادند؟ تارقی... توکل... توجیه نکرده است تا کید می‌کنم که امثال توکل با ناچیز جلوه دادن مساله اساسنامه، امکان هرگونه تفکر و تبادل نظر پیرامون آن را از شرکت کنندگان در کنگره سلب نمودند. در هر حال بعد از ضربات ما می‌گفتیم مرکزیت از اکثریت ساده هم افتاده است و خواستار تحدید انتخابات بودیم و امثال رفیق توکل چون هنوز اطلاع نداشت که "لنین" در یکجائی از چه باید کرد یا یک گام به پیش بسیار به حق در مزار "دمکراسی... سازی قلابی" صحبتی کرده است و لاجرم ذره‌ای توجیه "تئوریک" در دست نداشت که با سنگ گرفتن پشت آن، امتناع خود را از پذیرش خواست برحق رفقای "تشکیلات کمونیستی" خود بپوشانند. او آن موقع فقط همین اندازه می‌فهمید که در برابر چنین درخواستها "مثلاً شرح زیرا فاضله کند که: "اگر... مطرح شود! ما رسمیت نداشتیم چون اکثریت نداشتیم، پس! در قبال مسئولین و مسئولیتها هم (رسمیت) نداشتیم و اساساً حتی کنگره و پلنوم هم نمی‌توانست تشکیل شود، چون رسمیت نداشت... بارزترین جلوه "یا دستش را... یا به دهانش... (پلنوم ۶۱)... یا بایدمی پذیرفتیم که "کمیته مرکزی" با درکی که از قصیه داشت سازمانی را مضمحل کند، یا باید

برای جلوگیری از انهدام قطعی آن مبارزه را برای رسیدن به کنکوره بعدی به پیش می‌بردیم و در این راه تحمل مصائب ناشی از بی توجهی خود در کنکوره اول را می‌کردیم... کافی بود گفته شود شما با دورای (بیژن و توکل) با زمانده از آن هفت رای سابق رسمیت ندارید و از آنها خواسته می‌شد که زمینه انتخابات مجدد را فراهم کنند تا آنها بکلی "قهر" کرده‌اند کنکوره سا زمان را فراخوانند و نه پلنومی برگزار کنند....

در هر حال پلنوم سال ۶۱ همان گونه که قبلاً گفته شد "من حیث المجموع" در برابر آن وعده "رفیقانه" که کنکوره عادی در موعد مقررش تشکیل خواهد شد به "کار" خود خاتمه داد و همانطور که می‌دانیم دو سال تمام است که از موعد آن کنکوره می‌گذرد. و این همه تجارب هولناک.

لنین در حالی که همه جا بر روی ضرورت تمرکز سخت و محکم پای می‌فشارد و هر کس را که اندکی بخواد از اهمیت آن بکا هد و آنرا خدشه دار سازد به صلابه می‌کشد، در برابر این اعتراض معمول و رایج مبنی بر آنکه "چنانچه این تمرکز رهبری به طور اتفاقی در دست آدم (یا آدمهای نالایقی) که قدرت بسیار زیادی را در اختیار دارند، قرار گرفت، چه بسا بسادگی تمام باعث نابودی جنبش گردد. چنین پاسخ می‌دهد: "البته این امکان وجود دارد، ولیکن وسیله مقابله با آن به هیچوجه اصل عدم اختیار و عدم تمرکز نیست که کار انقلابی سخت سلطه استبداد و با ابعدیها و رووسیج کا ملاعبر مجاز و بسیار مضراست." و تاکید می‌کند که: "هیچ آئین نامه‌ای نمی‌تواند وسیله مقابله با این امر را بدست دهد. این وسیله تنها از طریق "تاثیر رفیقانه" می‌تواند عرضه گردد که آغاز آن همانا تصمیـم کیریهای همه آن گروههای پایه است و با اعلام خواستههای این گروهها به ارگان مرکزی و کمیته مرکزی ادا می‌گردد و در موارد بسیار حاد تا سرنگونی آن ارگان قدرت کا ملانا لایق پیش می‌رود" (تاکید از من... نامه به یک رفیق درباره وظایف سازماندهی-). بنا بر این و نیز با توجه به تجربه مشخص سا زمان که تا حدودی درباره آن سخن گفته شد، لازم می‌دانم رئیس زیر را در رابطه با کنکوره و کمیته مرکزی پیشنهاد کنم: (۲۴)

کنگره:

۷۱- کنگره عالیترین ارگان تصمیم‌گیری سازمان است که سه سال یکبار، بوسیله کمیته مرکزی فراخوانده می‌شود. فراخوان کنگره و دستور جلسه آن ۲ ماه قبل از تشکیل، اعلام می‌گردد.

۷۲- کنگره فوق العاده بوسیله کمیته مرکزی و یا از طریق تقاضای $\frac{1}{3}$ اعضای سازمان یا نمایندگان واحدهای حائزرای کسه در آخرین کنگره سازمان شرکت داشته‌اند، ظرف دو ماه فراخوانده می‌شود.

۷۳- چنانچه کمیته مرکزی سازمان ظرف مهلت تعیین شده در ماده ۷۲ فراخوان کنگره فوق العاده را اعلام ننماید، اعضای کسه خواستار فراخوان کنگره فوق العاده شده‌اند، از حق تشکیل یک کمیته تشکیلاتی با کلیه حقوق کمیته مرکزی در فراخوان کنگره، برخوردار خواهند بود.

۷۴- ترکیب کنگره شامل نمایندگان هر واحد سازمانی (که از طریق کنفرانسی که به منظور بحث و تبادل نظر پیرامون دستور جلسه کنگره زیر نظر کمیته مرکزی در مناطق انتخاب می‌شوند)، و کلیه اعضای کمیته مرکزی، می‌باشد.

تبصره الف: در شرایط و مناطقی که امکان برگزاری کنفرانس وجود ندارد کمیته مرکزی ضوابط انتخاب نمایندگان برای شرکت در کنگره را، با توافق کمیته‌های مناطق و در نظر گرفتن تعداد کل اعضای سازمان تعیین می‌نماید.

تبصره ب: کمیته مرکزی بنا به شرایط سازمان ممکن است کنگره را، با شرکت تمامی اعضای سازمان برگزار کند.

۷۵- کنگره در صورتی رسمیت دارد که نیمی از اعضای سازمان یا نمایندگان نیمی از واحدهای دارای حق رای در آن حضور داشته باشند.

وظایف کنگره :

۷۶- انتخاب یک هیات رئیسه جهت پیشبرد کار کنگره و اداره جلسات آن .

۷۷- انتخاب یک کمیسیون جهت بررسی اعتبارنامه نمایندگان و تصویب گزارشات آن کمیسیون .

۷۸- در رابطه با اعضای کمیته مرکزی نیازی به تصویب اعتبارنامه برای آنها نیست .

تبصره : در صورتی که کنگره سازمان با شرکت کلیه اعضا تشکیل گردد ، علاوه بر کمیته مرکزی ، در رابطه با آن دسته از اعضای که پیش از آخرین کنگره عضو سازمان بوده اند نیز احتیاجی به تصویب اعتبارنامه وجود ندارد . (۲۵) .

۷۹- دریافت ، بررسی و تصویب گزارشات سیاسی ، تشکیلاتی و مالی کمیته مرکزی .

۸۰- تصویب ، تجدیدنظر و یا اصلاح برنامه و اساسنامه سازمان .

۸۱- تصویب خط مشی تاکتیکی سازمان در مورد مسائل جاری مبارزه و تصویب قطعنامه ها و مصوبه های لازم در این زمینه .

۸۲- انتخاب اعضا و اعضای علی البدل کمیته مرکزی (با توجه به شرایط به هر تعداد لازم) و با رای مخفی .

کمیته مرکزی :

۸۳- کمیته مرکزی سازمان منتخب کنگره و در برابر آن مسئول است

در فاصله دو کنگره عالی ترین ارگان رهبری و مرجع تصمیم گیری است . مسئول سازماندهی عمومی و ایجاد هماهنگی لازم میان تمامی ارگانها و نظارت بر اجرای وظایف آنهاست نیروها و امکانات سازمان را تخصیص می دهد و بامثال مسئول امور مالی سازمان ، کلیه درآمدها و مخارج ارگانهای مختلف را تحت کنترل و برنامهریزی قرار می دهد و نماینده سازمان در روابط بین سازمانها ، احزاب و نهادهای دیگر است .